

استرالیایی‌ها ۶ روز قبل از بازی برگشت به تهران رسیده و با تبختر تمام از همان روز اول شروع به تحقیر ایرانی‌ها کردند. در حالی که غذا، آب، ملاقه، بالش، نوشابه و بسیاری از تنقلات خود را به همراه آورده بودند به ایرانی‌ها تکه می‌انداختند که شما جهان سومی، شرقی و غیربهداشتی هستید. پیشخدمت هتل هیلتون تهران به خبرنگاران اطلاع داده بود که وقتی به اتاق‌های تک تک بازیکنان رفتم خشکم زد. دیدم هیچ یک از تخت‌ها، بالش‌ها و ملاقه‌های هتل مورد استفاده قرار نگرفته است و به جایش از ملاقه‌ها و بالش‌های خود استفاده کرده‌اند. آنها حتی به رستوران هتل هم سرک نمی‌کشیدند چرا که خوردن هر نوع غذا، نوشابه، آب در ایران برایشان قدغن شده بود، آنها ایران را کوچکتر از آن می‌پنداشتند که میزبان‌شان باشد.»

از روز اول ورود استرالیایی‌ها مردم هر جا که آنها را دیدند با انگشتان خود علامت ۴ را نشان‌شان دادند: با ۴ گل ناکارتان می‌کنیم، در عوض استرالیایی‌ها نیز در تمرین تیمشان را به روی خبرنگاران ایران بسته و حاضر به مصاحبه با هیچ خبرنگاری نبودند. رادیو و تلویزیون دم به دقیقه از مردم دعوت می‌کردند به استادیوم فوتبال بروند و یک‌صدا نام ایران را بر زبان بیاورند. تلویزیون کانال یک ایران هر روز در مصاحبه با بزرگان ایران از آنها نظرسنجی می‌کرد که برای جبران ۳ گل سیدنی چه باید کرد؟ امیدوارترین آدم‌ها از یک پیروزی ۳-۰ صفر برای ایران قصه‌سازی می‌کردند که سرنوشت را به بازی سوم بکشاند که قرار بود در بانوکو برگزار شود. برنامه گزارش ورزشی تلویزیون شب‌ها در ساعت ۹ شب، تهران را خلوت می‌کرد و میلیون‌ها ایرانی در انتظار مصاحبه روشن‌زاده با دست اندرکاران تیم ایران بودند تا امید را در سفیدی چشم‌شان ببینند. روز چهارشنبه، دو روز مانده به بازی سرنوشت، تلویزیون دولتی ایران به محل اردوی تیم ملی رفت و گزارش داد که روحیه‌چهار خوب است و آنجا بود که کاپیتان قلیچ قول ۲ گل داد و قاطعانه از پیروزی سخن گفت. حالا دیگر پروین هم مصدومیت را کنار گذاشته و در خدمت تیم بود. تلویزیون دولتی ایران در مصاحبه با مظلومی و صادقی نشان می‌داد که هر دو پسر روحیه‌اند و البته شهید در حسرت ۲ موقعیت صددرصد گل دادند. در استرالیا به یاد دادند. گرمای ۳۵ درجه مردد ماه تهران برای کانگوروها غیرقابل تحمل شده بود و چشم میلیون‌ها ایرانی این بار روی نام علی پروین به عنوان نجات‌دهنده زوم شده بود. روزنامه‌های استرالیا عکس مظلومی را چاپ کرده و او را خطرناک‌ترین بازیکن ایران می‌نامیدند. ترس آنها بیشتر از آب و هوای گرم تهران بود و تماشاگران پرشور ایرانی که می‌گفتند جمعه استادیوم یکصدهزار نفری آزادی را دیگ جوشان می‌کنیم.

پنجشنبه ۲۳ آگوست، برابر با ۱۳ مرداد ۱۳۵۲ در شهر، آشوب و اضطرابی خفته بود. در تاکسی‌ها و قهوه‌خانه‌های ایران، بازار شرط بندی داغ بود و در کافه‌ها و رستوران‌ها تلویزیون سیاه و سفیدی کار گذاشته بودند تا این نبرد مهیج را به طور مستقیم پخش کنند. مردم دسته‌دسته از شیراز، تبریز، قم، قزوین، لار، اهواز، بندرعباس و اصفهان با اتوبوس‌های تی بی تی و ایران پیما به تهران می‌آمدند. تحریریه‌ها با تیتراهای چون «جنگ در تهران، مدال صلیب آهنی تقدیم به رازیچ، چه تراژدی بزرگی، حذف استرالیا، زنده باد ایران، بچه‌ها فردا چشم میلیون‌ها ایرانی به ساق‌های شما دوخته شده است» بازی بازی می‌کردند و بر سر در قهوه‌خانه‌ای نوشته شده بود که اگر ایران استرالیا را شکست دهد صد آبگوشت میهمان مایید. جمعه در استادیوم صد هزار نفری تمام بلیت‌های بازی به فروش رفته بود. آن روز وقتی با دو گل قلیچ استرالیا را زمینگیر کردیم ملتی متأثر خطاب به کاپیتان فریاد می‌زدند: «کاش قول سه گل به فاطی داده بودی پرویز!»

تیم ایران را کاملاً عقب کشید. تیم ایران با ده بازیکن به زمین خودش چسبیده بود و استرالیا با توپ‌های هوایی، از چپ و راست دروازه ایران را به رگبار بسته بود. فقدان پروین و جباری در خط هافبک ایران کاملاً مشهود بود و کمربند میانی تیم ایران از هم پاشیده بود. وقتی ساعت استادیوم دقیقه ۴۲ را نشان داد ضربه آزاد ایوتنویچ از وسط زمین توپ را روی سر جانی وارن فرستاد. حجازی و وارن هر دو روی توپ خیز برداشتند مشحت حجازی توپ را روی پای آدرین الستن قرار داد و شوت محکم او دروازه ایران را باز کرد. حالا سی هزار تماشاگر استرالیایی در سکوها به هوا پریده بودند و سی میلیون ایرانی در سوک نشسته بودند. حجازی در بین دو نیمه در رختکن از شدت غم زار می‌زد و دل‌داری کادر فنی نیز نمی‌توانست آرامش خاطری به او ببخشد. انگار داشت خوابش تعبیر می‌شد! همچنان که با گل دوم استرالیا توسط آتیلا ابینی ستاره دیگر این تیم تعبیر شد. آتیلا دفاع ایران - به ویژه حریف مستقیمش مهدی لواسانی- را بارها و بارها در جنگ‌های تن به تن شکست داده و گل دوم تیمش را به ثمر رساند. بعد از این گل بود که کانگوروها کاملاً بر بازی مسلط شدند و بیایتی که ایرانی‌هاک را به جای حاج رحیمی‌پور فرستاده بود از تعویض‌هایش خبری ندید چون او ۵ دقیقه بعد از ورودش با شکستگی استخوان پایش مواجه شد و جایش را به محمد صادقی داد. اینگار تمامی خاکریزهای میدان به دست استرالیایی‌ها کاملاً تصرف شده بود و محمودآقا بیایتی صعود به جام جهانی را از رویاهایش به زیاله‌دان می‌ریخت. شاید از نظر بعضی کارشناسان اشتباه بزرگتر کادر فنی تیم ملی این بود که دستور داد قلیچ عقب‌تر بکشد و عصای دست خط دفاعی تیم ملی باشد، این جابه‌جایی وقتی با غیبت پروین و جباری توأم شد نشان داد که چگونه تیم ما قدرت هجوم خود را از دست داده و به یک تیم کاملاً دفاعی و اتوبوسی تبدیل شده است.

در آن روز نحس، تیم ایران با باخت ۳-۰ صفر سیدنی را ترک کرد تا در بازی برگشت تهران به مصاف استرالیا برود و آخرین زورش را بزند. حجازی خوابش بدتر تعبیر شده و یک گل اضافه‌تر از کایوس‌اش هم خورده بود. کادر فنی که معتقد بود گل‌های دوم و سوم بر اثر جاگیری اشتباه ناصر به ثمر رسیده تصمیم گرفته بود در بازی برگشت از منصور رشیدی به جای ناصر استفاده کند و تیم ایران با ۵ بازیکن جدید نسبت به نبرد سیدنی به مصاف استرالیا برود. وقتی محمودآقا در بازگشت به تهران همه جا چو انداخت که «رایکوف» (مری سابق تاج) اطلاعات تیم ملی ایران را به هموطن‌اش رازیچ (مری استرالیا) داده بمباردومانی علیه مستر رایکوف در رسانه‌های ایران به وقوع پیوست و البته بعدها خود رازیچ هم به ایرانی‌ها گفت که رمز و رازهای تیم ما را از کجا اخذ کرده است! بعضی‌ها در آسیب‌شناسی اصلی شکست در سیدنی از حرف‌شنوی بیش از حد مری تیم ملی از کاپیتان قلیچ سخن به میان می‌آوردند که حکم کرده بود رفیق فابریکش مهدی لواسانی در دفاع فیکس شود و او تیم را در سیدنی به کشتن داد. حتی حجازی نیز که تبدیل به سیبل شکست در بازی رفت شده بود در بازگشت اعلام کرد که گل‌های دوم و سوم حریف درست از جناح چپ تیم ما و در اثر اشتباه مهدی لواسانی به ثمر رسیده است. حجازی در بازی برگشت جای خود را به رشیدی داد و بعدها بعضی از ناظران در تاریخ شفاهی فوتبال ایران نقل کردند که مری تیم ملی ایران ساعتی قبل از آغاز مسابقه برگشت، از بازیکنانش خواسته بود تا اعلامیه‌ای علیه خسروانی رئیس کلوپ تاج امضا کنند اما حجازی نه تنها متن را امضا نکرد بلکه به روایتی حتی به رئیس باشگاهش زنگ زد و او را در جریان‌ماوقع گذاشت و این خبر وقتی به گوش مری تیم ملی ایران رسید حجازی را برای بازی برگشت از لیست بیرون گذاشت.



نشان دهد. در حالی که این بلوف در بازی ایران را زلاند نو از طرف مری تیم ایران به کار گرفته نشده بود. رازیچ در آن بازی از نزدیک همه بازیکنان ایران را شناسایی کرد و عکس تک تک توپچی‌های ما را در رختکن تیم استرالیا به دیوار کوبید و به بازیکنان استرالیا سپرد که باید تا روز بازی با تک تک بازیکنان مقابل‌تان آشنا شده و صورت و اسنابل آنها را ملکه ذهن‌تان کنید و پیروزی را از طریق تله پاتی بی بگیرید. رازیچ همچنین با گرفتن اطلاعات دست اول از مریبان یوگسلاو شاغل در ایران، از نقاط ضعف ستاره‌های ایران آگاه شده و پروسه جاسوسی‌اش را با روباه صفتی تمام به پیش برده بود. در ۱۳ آگوست ۱۹۷۳ سی هزار تماشاگر در استادیوم گرند اسپرت سیدنی بازی را به چشم دیده و در سراسر ایران نیز این مسابقه از طریق ماهواره به طور مستقیم پخش می‌شد. استرالیا از همان اول بازی فشار سنگینی را روی دروازه ایران آورد اما ورزش شدید باد به نفع ایران بود. ستاره‌های استرالیایی که بیشترشان در لیگ انگلیس بازی می‌کردند به پیروزی‌شان اطمینان داشتند. در همان دقایق اول اما اتفاق دیگری افتاد. قلب بیایتی وقتی از حلقومش درآمد که ایران ضد حمله‌ای ناگهانی زد و غلام مظلومی یک موقعیت صددرصد گل و یک تک به تک محشر با گلر استرالیا را به کاهدان زد و همین جا بود که گزارشگر تلویزیون ایران فریاد زد «زندنش از زندش سخت‌تر بود.» پشتبند این ضدحمله بود که جانی وارن- هافبک معروف استرالیایی- در یک نبرد هوایی، حجازی را مغلوب و توپ را با ضربه سر وارد دروازه ایران کرد اما جعفر کاشانی توپ را درست روی خط دروازه برگشت داد. ناصر که شب قبل خواب دوگل دیده بود دوباره با همین جانی وارن در دقیقه ۲۶ درگیر شد و در یک موقعیت تک به تک با شیرجه روی پاهای او یک موقعیت صددرصد را از حریف گرفت. استرالیا کامل مالک توپ و میدان بود و نبض بازی را در دست داشت و روشن‌زاده در صحنه‌ای از بازی عصبی شدن حجازی را گزارش کرد؛ در آن صحنه که یک توپ هوایی حریف را با دستپاچگی به کرنر فرستاد و خطاب به مدافعانش غر زد. سه حمله دیگر آن هم در عرض ۵ دقیقه توسط کانگوروها- همگی هم از جناح چپ- اتحاد تیم ایران را فلج کرده بود اما هر سه را حجازی دفع کرد و محمودآقا نفسی به راحتی کشید. حجازی که پیراهن زردرنگش را در ایران جا گذاشته بود و امیدوار بود پیراهن قرمزی که به تن کرده خوش طالع باشد سیبل حریف شده بود و برای همین هم بود که حملات پردامنه حریف، قلیچ، رهبر

ایران با کسب عنوان نخست در گروه خود به مرحله بعدی صعود کرد و قرار شد طی دو بازی رفت و برگشت در برابر استرالیا بازی کند. این تیم در راه سفر به استرالیا دو بازی تدارکاتی نیز در نیوزیلند (زلاند نو) برگزار کرد که کاش نمی‌کرد. بازی اول ایران مقابل باشگاه کانتربری با نتیجه مساوی ۱-۱ به پایان رسید. خشونت بازیکنان نیوزیلندی چنان بود که چندین زخمی در دامن محمودآقا گذاشت. مخصوصاً آسیب‌دیدگی علی پروین نور علی نور بود و قابل جبران نبود. سلطان چشم تیله‌ای نتوانست در بازی رفت مقابل استرالیا تیم ایران را همراهی کند و غیبت او یکی از دلایل مهم شکست تیم محمودآقا بیایتی قلمداد شد. در بازی دوم تدارکاتی تیم ملی ایران مقابل تیم ملی نیوزیلند قرار گرفت و در زیر بارش شدید باران به نتیجه مساوی بدون گل رسید. دو بازی ناپهنگام که باعث شد گروهی از مفسران انتخاب اشتباه زلاند نو برای برگزاری بازی تدارکاتی را آن هم درست یک هفته قبل از بازی حیاتی مقابل استرالیا در ناکامی ایران برای رسیدن به دور نهایی جام جهانی ۱۹۷۴ بسیار مؤثر بدانند. کیهان ورزشی آن روز با چاپ عکسی از مصدومیت پروین نوشت: «بخیه‌ها را از روی پای پروین کشیده‌اند و او می‌تواند توپ زدن را از سر بگیرد اما کم کم و آهسته آهسته که این برای بازی با استرالیا خیلی دیر است. دراین عکس دکتر زرکش حرکت زانوی پروین را آزمایش می‌کند و روشن‌زاده و اسماعیل حاج رحیمی‌پور به محل پارگی پا که البته در عکس دیده نمی‌شود دقیق شده‌اند. پروین امید بزرگ ایران در سیدنی بود که به این شکل بازی حیاتی با استرالیا را از دست داد. چهره روشن‌زاده پر از یأس و نگرانی است. همین روشن‌زاده بود که وقتی بازی ایران و استرالیا را در سیدنی گزارش می‌کرد مامان نصرت را روی خط آورد و احوال پسرش پروین را پرسید. در شرایطی که فقدان پروین آن هم درست ۶ روز مانده به دیدار سیدنی، برای تیم ملی غیرقابل جایگزینی بود مری تیم ملی ایران علی جباری را نیز از ترکیب فیکس کنار گذاشت و عملاً یکدستی تیم دچار پارگی خطوط شد. در همین شرایط بود که رسانه‌ها از ناصر حجازی به عنوان تنها امید ایران در سیدنی نام بردند: «آیا ناصر همچون گذشته می‌تواند به تنهایی کشتی تیرخورده ایران را به سلامت به ساحل دریا برساند؟» مردی که درست ۲ ماه قبل از آن بازی سیدنی، عنوان بهترین دروازه‌بان جام اتحاد- که با شرکت ۴ تیم قدرتمند تهران؛ تاج، پرسپولیس، عقاب و پاس برگزار شد- به پیشانی‌اش چسبیده بود اکنون باید یک‌تنه جور همه را به دوش می‌کشید. ایران با ۳ بازیکن زخمی و مصدوم نیوزیلند را به مقصد استرالیا ترک کرد و البته ناصر حجازی در تمرینات تیم ملی چنان آماده بود که کادر فنی ایران گل از گلش می‌شکفت. بازی با نیوزیلند چنان ما را چیرچلاق کرد که حتی ذخیره او منصور رشیدی را از دست دادیم. خاطره‌انگیزترین بخش سفر سیدنی اما خوابی بود که ناصر در شب پیش از بازی دید. او به روشن‌زاده گفته بود به دلم برات شده که در این بازی ۲ گل می‌خورم. روشن‌زاده به او روحیه داده بود.

استرالیای آن روزها دروازه‌بان پرقدرتی به نام جک ریلی داشت و البته یک مدافع گردن کلفت به نام بابی هاگ که هر دوشان آسیب دیده بودند ولی با جایگزینی دروازه‌بان چالاکی به نام جیم فریزر خیال تیم استرالیا راحت بود. این تیم قبل از بازی دوستانه با ایران، در یک دیدار دوستانه با ولز موفق شده بود حریف را قورت بدهد. مسابقه‌ای که محمد بیایتی (کمک مری ایران و برادر سرمربی وقت تیم ملی) آن را از نزدیک تماشا کرد و بعد از اتمام این مسابقه، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که ما به راحتی تیم استرالیا را شکست می‌دهیم اما اشتباه اصلی محمودآقا این بود که رودست خورده بود و نمی‌دانست رازیچ هیچ‌یک از ستاره‌های فیکس‌اش را در پست‌های اصلی‌شان به کار نگرفته است. رازیچ مکار در آن بازی دفاع‌اش را در خط حمله و فورواردش را در خط هافبک گمارده بود تا به مری گمراه ایرانی ناز شست

